

دکتر دیوید هاوارد، یوشع-روت، جلسه ۱۵، یوشع ۱۰ جبعون

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه شماره یوشع ۱۰، لشکرکشی جنوبی است، ۱۵.

در این بخش، ما قصد داریم در مورد یوشع، فصل ۱۰ صحبت کنیم، بنابراین لطفاً کتاب مقدس خود را برای این موضوع باز کنید.

و در واقع، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، فصل‌های ۹ تا ۱۱ به نوعی به عنوان جایی که ائتلاف‌های پادشاهان کنعانی علیه اسرائیل گرد هم می‌آیند، در کنار هم قرار می‌گیرند. فصل ۹ آیه ۱، فصل ۱۰ آیه ۱، و فصل ۱۱ آیه ۱ همگی به این موارد اشاره می‌کنند. فصل‌های ۱۰ و ۱۱ نیز حتی بیشتر به هم نزدیک می‌شوند.

فصل دهم درباره لشکرکشی علیه ائتلاف پادشاهان جنوبی است. فصل یازدهم داستان ائتلاف پادشاهان شمالی را روایت می‌کند. بنابراین، اگر می‌خواهید در مورد تلاش برای درک نبردهای کنعان فکر کنید، شاید به یاد آوردن این نکته مفید باشد که آنها، بنی اسرائیل، ابتدا به اریحا و عای آمدند.

بنابراین، ما داریم، و آنها دنبال کردند، خب، این نبردهایی بود که اینجا در نوعی کنعان مرکزی رخ داد. در فصل ۱۰، ائتلافی از پادشاهان جنوبی وجود دارد و آنها پادشاهان جنوبی را در پایان فصل تعقیب کردند و سپس به شمال و علیه پادشاه حاصور و دیگر ائتلاف پادشاهان در آنجا رفتند. بنابراین، نوعی پیشروی سه‌گانه از نبردهای بنی اسرائیل در کنعان وجود دارد.

ابتدا در تپه‌های مرکزی کشور و سپس به سمت جنوب و سپس به سمت شمال. این تصویر کلی بزرگی است که ما اینجا می‌بینیم. بنابراین، در فصل دهم، در واقع، این حمله‌ای نیست که در فصل دهم آمده است، به طرز جالب و طعنه‌آمیزی، حمله‌ای علیه اسرائیل نیست.

ما شنیده‌های پادشاه را در این مورد داریم. بنابراین، در آیه اول می‌بینیم که به محض اینکه آدونای صدق پادشاه اورشلیم، شنید که یوشع چگونه عای را تصرف کرده و آن را به ویرانی سپرده است و غیره، این خبر به گوشش رسید. و در اواسط آیه اول، نزدیک به پایان، می‌بینیم که چگونه ساکنان جبعون با اسرائیل صلح کرده‌اند.

او بسیار ترسید زیرا جبعون شهری بزرگ بود، مانند یکی از شهرهای سلطنتی و از عای بزرگتر بود و همه مردانش جنگجو بودند. بنابراین، آدونای صدق ائتلاف پادشاهان را وادار می‌کند تا بیایند و در آیه چهارم بگویند: بیایید به من کمک کنیم و جبعون را بزنیم. بنابراین، حمله علیه اسرائیل نیست.

این علیه کنعانی‌های هم‌وطنشان از شهر جبعون است که آن هم در منطقه کوهستانی مرکزی قرار دارد. بنابراین، همه آنها جمع شدند و در مقابل جبعون اردو زدند (پایان آیه پنجم) و علیه آن جنگ کردند. اما اسرائیل به دلیل پیمانی که با اسرائیل در فصل نهم بسته بودند، درگیر جنگ شد.

و بنابراین، در آیه ششم، فصل دهم، مردان جبعون نزد یوشع در اردوگاه جلجال فرستادند و گفتند، و سپس نوعی ارجاع کوتاه و منقطع از چهار یا پنج فعل در کنار هم وجود دارد. دست خود را از بندگانت کوتاه نکن. به سرعت بر ما بتاز، ما را نجات بده، به ما کمک کن.

پس، بنگ، بنگ، بنگ، بنگ. حتی نحوه نگارش متن هم به نوعی وحشت جبعونی‌ها را به ما نشان می‌دهد. آنها اکنون در جنگال ائتلاف بزرگی از پنج پادشاه و مردمانشان علیه خود، در یک شهر، گرفتار شده‌اند.

و بنابراین، آنها می‌گویند، شما باید به خاطر این پیمانی که بسته‌ایم به ما کمک کنید. بنابراین، این همان چیزی است که بنی اسرائیل را به این نبرد می‌کشاند. بنابراین، در آیه هفتم، یوشع از جلجال می‌رود، او و مردم، و خدا به یوشع می‌گوید، آیه هشتم، نترس.

من آنها را به دست تو سپرده‌ام. حتی یک نفر از آنها هم در مقابل تو نخواهد ایستاد. باز هم، پژواکی از آنچه خدا در فصل اول گفته است.

نترس. هیچ کس یارای مقاومت با تو را نخواهد داشت. پس، یوشع ناگهان به سراغ آنها می‌آید.

او در آیه نهم تمام شب را از جلجال لشکرکشی می‌کند. و سپس خدا معجزه بزرگ دیگری انجام می‌دهد. ما معجزه بزرگ عبور از آب‌ها را در فصل سوم دیده‌ایم.

ما معجزه بزرگ نابودی اریحا و فرو ریختن دیوارها، و کمک در عای را دیده‌ایم. بنابراین، کتاب یوشع پر از معجزاتی است که خدا انجام داد و اینکه چگونه خدا به نمایندگی از اسرائیل در جنگ‌ها جنگید. ما در مورد اینکه چگونه این الگو است، و اینکه خدا چگونه می‌خواست امور انجام شود، صحبت کرده‌ایم.

و اسرائیل قرار نبود مانند دیگر ملت‌ها به جنگجو یا پادشاه بزرگ خود تکیه کند، بلکه خدا مجبور بود این کار را انجام دهد. و در اینجا او دوباره در آیه ۱۰ این کار را انجام می‌دهد. و دوباره مجموعه‌ای از افعال منقطع وجود دارد که حدود هفت مورد از آنها اکنون در دو آیه بعدی آمده است.

بنابراین، آیه ۱۰ می‌گوید، خداوند، اولاً، آنها را در برابر اسرائیل به وحشت انداخت. ثانیاً، اسرائیل آنها را با ضربه‌ای سهمگین شکست داد. اسرائیل آنها را از راه سریالایی بیت حورون تعقیب کرد.

و اسرائیل آنها را تا عزبیه و مقده شکست داد. آیه 11، هنگامی که از پیش روی اسرائیل فرار می‌کردند، در حالی که از فراز بیت حورون پایین می‌رفتند، خداوند خودش تگرگ‌های بزرگی از آسمان فرو ریخت. تا عزبیه، آنها مردند.

و تعداد کسانی که بر اثر تگرگ مردند، بیشتر از کسانی بود که بنی اسرائیل با شمشیر کشتند. بنابراین، این یک پیروزی شگفت‌انگیز و بسیار چشمگیر است که اسرائیل به دست آورد. و این خداست که این کار را برای آنها انجام داده است.

خداوند آنها را به وحشت می‌اندازد. آیه ۱۰، آنها در امان بنی اسرائیل هستند که آنها را با ضربه‌ای سهمگین در جبعون زدند. آیه ۱۰، آنها را فراری داد و به زمین زد.

اما همانطور که آنها فرار می‌کردند، خدا آنها را با تگرگ مورد اصابت قرار داد. و نتیجه این شد که کنعانیان از دو منبع مختلف جان خود را از دست دادند. یکی، شمشیرهای بنی اسرائیل، و دیگری از تگرگ.

و تگرگ‌ها بیشتر از شمشیرهای بنی اسرائیل خسارت وارد می‌کنند. بنابراین، شکی نیست که در این فصل معجزه بزرگی وجود دارد. و نظر من این است که این فصل واقعاً بر روی همین معجزه تمرکز دارد.

حال، بخش بعدی این فصل، که از آیه ۱۲ شروع می‌شود، ما را به نکته جدیدی هدایت می‌کند. می‌گوید، اوه همزمان با وقوع این اتفاقات، یوشع در روزی که خداوند اموریان را به بنی‌اسرائیل، یعنی کنعانیان، تسلیم کرد، با خداوند سخن گفت. و او گفت در نظر اسرائیل، خورشید در جبعون و ماه در دره ایلون ثابت ایستاده است.

و خورشید ایستاد، ماه ایستاد، تا زمانی که ملت از دشمنان خود انتقام گرفت. و من حدس می‌زنم که در بیشتر کتاب مقدس‌های شما، این به گونه‌ای چاپ شده است که آن را مانند یک شعر کوچک جلوه می‌دهد. اکثر کتاب مقدس‌های مدرن به زبان انگلیسی اکنون اشعار را به صورت تایپوگرافی در صفحه شما نشان می‌دهند که شبیه شعر هستند.

و این چیزی است که ما اینجا داریم، یک شعر کوچک. حال، بحث‌های زیادی در مورد آنچه واقعاً در این متن اتفاق افتاده است، وجود دارد. آیه بعدی، پایان آیه ۱۳ می‌گوید، آیا این در کتاب یاشع نوشته نشده است؟ خورشید در وسط آسمان ایستاد و تقریباً یک روز کامل برای غروب عجله نکرد.

هرگز چنین روزی نه قبل و نه از آن زمان وجود نداشته است که خداوند به صدای مردی که برای خداوند برای اسرائیل جنگیده بود، گوش فرا دهد. تلاش‌های زیادی برای درک این متن وجود دارد و من قصد ندارم همه آنها را در اینجا بررسی کنم. می‌توانید به [این متن] نگاه کنید، می‌توانید در اینترنت جستجو کنید، می‌توانید به تفاسیر نگاه کنید.

من تفسیری در مورد یوشع نوشتم که در حدود ۱۲ صفحه به آن پرداخته‌ام، که همه گزینه‌های مختلفی هستند. اما یک چیز را می‌گویم. البته به طور سنتی، دیدگاه این بوده است که آنچه در اینجا اتفاق افتاده یک معجزه عظیم بوده است که از دیدگاه علمی اکنون، زمین از چرخش ایستاد و سپس خورشید در آسمان ثابت به نظر رسید.

ماه این کار را نکرد. و دلیل این امر این بود که یوشع احساس کرد برای تکمیل نبرد به زمان بیشتری نیاز دارد. بنابراین، از خدا خواست که روز را طولانی‌تر کند و در آنجا توانستند نبرد را به پایان برسانند.

در دوران مدرن، توضیحات بیشتری برای توجیه این موضوع یا به نوعی اثبات آن ارائه شده است. یک نسخه از آن وجود دارد. یک داستان جالب در قرن نوزدهم از انگلستان منتشر شد که در آن ادعا می‌شود ستاره‌شناسان در رصدخانه سلطنتی گرینویچ انگلستان، در حال انجام محاسبات بودند و به نحوی توانستند کشف کنند که در تاریخ، یک روز کم است.

و این به کتاب یوشع، فصل ۱۰، ردیابی شد. اما محاسبات نشان داد که در واقع فقط ۲۳ ساعت و ۲۰ دقیقه بوده است. و بنابراین، ۴۰ دقیقه کم است.

و سپس به یاد آمد که در روزهای بعد از حرقیا، ساعت آفتابی به عقب برمی‌گردد و این ۴۰ دقیقه را توجیه می‌کند. بنابراین، این به عنوان یک تأیید علمی خارق‌العاده و معجزه‌آسا از داستان کتاب مقدس در اینجا مبنی بر وجود یک روز گمشده دیده شده است. نظر من این است که این یک تلاش خیرخواهانه برای پشتیبانی از داستان کتاب مقدس است، اما گمراه‌کننده است.

اگر در گوگل عبارت «روز طولانی جاشوا» را جستجو کنید، انواع وب‌سایت‌ها را خواهید دید که برخی از آن حمایت می‌کنند و برخی آن را رد می‌کنند. اما نسخه معروف دیگری از همان داستان حدود ۱۰۰ سال بعد منتشر می‌شود که در آن ادعا می‌شود در سال ۱۹۶۴، اوایل دهه ۶۰ میلادی، دانشمندان ناسا در یک مرکز

ناسا در گرینبلت، مریلند، در حال انجام محاسباتی برای سفرهای فضایی در آینده بودند و به نوعی سعی می‌کردند زمان را در آینده و گذشته در نظر بگیرند. و کامپیوترهای آنها در گذشته‌ای دور از کار افتادند

و کشف شد که دوباره یک روز از قلم افتاده است. و بعد کسی داستان یوشع را به یاد آورد و یک کتاب مقدس برداشت و رفت و این را پیدا کرد و دوباره محاسبه کرد و کامپیوتر شروع به کار کرد. اما دوباره متوقف شدند زیرا ۴۰ دقیقه از وقتشان باقی مانده بود و بعد داستان حزقیای را به یاد آوردند و همه چیز درست شد.

بنابراین، برای من جالب است که دقیقاً همان داستان را در نسخه‌ای از گرینویچ، انگلستان در قرن نوزدهم، و سپس نسخه‌ای در قرن بیستم پیدا می‌کنید. و احتمالاً اگر به اندازه کافی در اینترنت جستجو کنید می‌توانید نسخه‌های دیگری از آن را پیدا کنید. بنابراین، به نظر من، این واقعاً، باز هم، بسیار با نیت خیر است و بسیاری از مسیحیان این را مطرح می‌کنند تا ببینند چگونه علم به پشتیبانی یا اثبات کتاب مقدس کمک می‌کند.

اما من قانع نشده‌ام. به نظرم بیشتر ماهیت یک افسانه شهری را دارد که بارها و بارها تکرار می‌شود. خوب، آیا خورشید واقعاً از حرکت ایستاد؟ آیا جهان از چرخش ایستاد؟ فکر می‌کنم این امکان‌پذیر است.

بدیهی است که خدا می‌تواند هر کاری انجام دهد و می‌تواند آن را به گونه‌ای انجام دهد که آن روز در محاسبات نجومی نشان داده نشود. در واقع، فیزیکدانان و دوستانم به من گفته‌اند که به هیچ وجه نمی‌توانید یک روز گم‌شده مانند آن را در گذشته پیدا کنید. بنابراین من که فیزیکدان نیستم، موضوع را همین جا رها می‌کنم.

...اما آیا خدا باعث وقوع چنین معجزه‌ای شد؟ آیا این یک معجزه دوم بود؟ معجزه اول تگرگ است. دومی من قانع نشده‌ام. به نظر من داستان تا پایان آیه ۱۱ کامل شده است.

نبرد کامل شده است. خسارات وارد شده است. بنی‌اسرائیل بسیاری از دشمنان را کشته‌اند و تگرگ این کار را انجام داده است.

یک معجزه بزرگ وجود دارد. بنابراین، من متقاعد نشده‌ام که خدا مانع از چرخش جهان به دور محور خود شده است. نه به این دلیل که به معجزه اعتقاد ندارم.

من معتقدم که معجزات در سراسر کتاب یوشع، از جمله همین کتاب مربوط به تگرگ، موج می‌زند. اما فکر نمی‌کنم که زمین از حرکت ایستاده باشد و این روز طولانی وجود نداشته باشد. چیزی که من فکر می‌کنم بیشتر مبتنی بر رویکردی است که من به عنوان یک رویکرد مبتنی بر متن در نظر می‌گیرم و مربوط به جدی گرفتن ماهیت شاعرانه این متن است.

این یک شعر کوتاه است، اما شاعرانه است. و از نظر هرمنوتیکی، همانطور که متون را تفسیر می‌کنیم، به طور شهودی، در هر زبانی، نه فقط عبری، بلکه در هر زبانی، به طور شهودی با اشعار متفاوت از روایت‌های منثور از چیزها برخورد می‌کنیم. شعر تمایل دارد تخیلی‌تر، احساسی‌تر و مجازی‌تر باشد.

شعر بیشتر به آسمان‌ها، به دنیای تخیل، می‌رسد. شنیده‌ام که می‌گویند شعر به بیان احساسات انسانی کمک می‌کند، وقتی کلمات از بیان آن قاصرند. فقط ما را به سطح متفاوتی می‌برد.

بگذارید چند مثال از این موضوع که در جاهای دیگر کتاب مقدس هم دیده‌ایم، برایتان بزنم. و اولین مثال، مثال بسیار خوبی است که در خروج ۱۵ می‌بینیم. بنابراین، اگر کتاب مقدس خود را بردارید و به خروج ۱۵ مراجعه کنید، آنچه در اینجا می‌بینیم روایت بنی اسرائیل است، زمانی که آنها تازه از مصر بیرون آمده و از دریای سرخ عبور کرده‌اند و خداوند به آنها پیروزی بزرگی بر لشکریان فرعون و غیره عطا کرده است.

اما روایت منثور، روایت روایی آن رویداد در خروج ۱۴ یافت می‌شود. بنابراین اگر ابتدا به خروج ۱۴ نگاه کنید، می‌بینیم که خط داستانی در آنجا آشکار می‌شود. ما شاهد رسیدن بنی اسرائیل به دریای سرخ هستیم.

لشکر فرعون بازمی‌گردد. خدا ابری بین آنها قرار می‌دهد. تمام شب، باد می‌وزد.

دریا باز می‌شود. اسرائیل از خشکی عبور می‌کند. فرعون سعی می‌کند او را تعقیب کند.

دریا آنها را فرا می‌گیرد و شکست می‌دهد. پس این پیروزی بزرگی است. این داستان در خروج ۱۴ روایت شده است، و این یک فصل نسبتاً طولانی، ۳۱ آیه است، و این جزئیات داستان را به ما می‌دهد.

حالا، به کتاب مقدس خود در خروج ۱۵ نگاه کنید، و ۱۸ آیه اول، دوباره، یک شعر یا یک سرود است. و در ۱۵ آیه ۱ به این صورت مشخص شده است. می‌گوید موسی و قوم اسرائیل این سرود را برای خداوند خواندند. من برای خداوند خواهم خواند.

او با شکوه پیروز شده است. اسب و سوارکار به دریا انداخته می‌شوند و غیره. آیه ۲۱ به ما می‌گوید که مریم و زنان یک چیز را می‌خواندند.

برای خداوند سرود بخوانید. او با شکوه پیروز شده است، و غیره. او در آیه ۲۰ ذکر شده است.

خب، این شعر چطور به همان وقایع می‌پردازد؟ و من می‌گویم این آهنگ چیست، اساساً یک سرود مذهبی است. آهنگ شکرگزاری است. آهنگ پیروزی است.

و این جشن پیروزی بزرگ بر ارتش فرعون است. و داستان را از دیدگاهی متفاوت روایت می‌کند. حال، هدف شعر، هدف آهنگ این نیست که تمام جزئیات را به ما ارائه دهد.

ما قبلاً آنها را در فصل ۱۴ داریم. هدف این آهنگ، انعکاس وقایع فصل ۱۴ به شیوه‌ای سرودگونه است. بنابراین، به شکلی متفاوت انجام شده است.

زبان احساسی بیشتری در آنجا وجود دارد. زبان مجازی بیشتری وجود دارد. برای مثال، به فصل ۱۵، آیه ۴ نگاه کنید. ارابه‌های فرعون و لشکرش را به دریا انداخت.

افسران برگزیده او در دریای سرخ غرق شدند. چطور ممکن است در دریای سرخ غرق شوید اگر از قبل در بستر دریا باشید؟ می‌دانید، آنها در حال عبور از کف دریا هستند و سیل آنها را پوشانده است. چطور ممکن است غرق شوید؟ بنابراین، این یک نوع توضیح مجازی برای این موضوع است.

آیه ۵، سیل آنها را پوشاند. آنها مانند سنگ به اعماق دریا فرو رفتند. چطور می‌توانید این کار را انجام دهید اگر در حال حاضر در کف دریا هستید؟ بنابراین، دوباره به نظر من این یک روش شاعرانه و مجازی برای توصیف وقایع است.

آیه ۱۰، تو با باد خود دمیدی. دریا آنها را پوشاند. آنها مانند سرب در آبهای عظیم غرق شدند

همان. بنابراین، ما تصویر بسیار متفاوتی داریم. کلمات «سرزمین خشک» که در متن‌های قبلی در یوشع فصل ۳ به آنها اشاره کردم، زمانی که آنها از اردن بر روی زمین خشک عبور کردند

این یکی از کلمات تخصصی است، زمین خشک در مقابل زمین خیس. این کلمه چهار بار در فصل ۱۴ آمده است. این کلمه هیچ بار در شعر نیامده است.

بنابراین، ما در شعر تصویر دیوارهای آب و بستر خشک دریا را نداریم. ما در شعر تصویری از آب‌هایی داریم که دریای سرخ را پوشانده و در آن فرو می‌روند. آیا این رویداد متفاوتی است؟ برخی از محققان، از جمله یکی از اساتید من در دوره دکترایم، کاملاً وقایع فصل ۱۴ را باور نداشتند و گفتند که هرگز جدایی آب رخ نداده است.

بنی اسرائیل به دریای سرخ رسیدند. آنها چند قایق پیدا کردند و از آن عبور کردند. مصری‌ها سعی داشتند با قایق‌هایشان از آن عبور کنند.

طوفانی درگرفت و همه غرق شدند. نظر من این است که استادم کاملاً اشتباه می‌کرد. او شعر را تحت‌اللفظی‌تر برداشت می‌کرد و روایت را کنار می‌گذاشت.

دیدگاه من از نظر هرمنوتیکی این است که در متن روایی، زبان شاعرانه بیشتر تحت‌اللفظی و در اشعار بیشتر مجازی است. بنابراین، فکر می‌کنم او در آن مرحله اشتباه می‌کرد. بنابراین، این یک نمونه از یک مورد آزمون زیبا برای چگونگی درک شعر در مقابل نثر است.

شعر اینجا بازتابی سرودگونه از وقایع فصل ۱۴ است. این شعر شکرگزاری از خداوند برای پیروزی بزرگ است. نیازی به گفتن تمام جزئیات مشابه در شعر نیست.

ما مثال دیگری از آن را در فصل‌های ۴ و ۵ کتاب داوران داریم. پس لطفاً آن را باز کنید. متن اینجا جایی است که دبورا و باراک رهبران قوم هستند. دبورا یک نبیه است و در نهایت رهبر اصلی می‌شود.

باراک به نوعی نقش فرعی او را ایفا می‌کند. فصل ۴ داستان را به صورت نثر روایت می‌کند. فصل ۵ سرود دبورا و باراک است.

فصل ۵ آیه ۱، سپس دبوره و باراک پسر ابینوعم در آن روز سرود خواندند. سپس ادامه می‌یابد. می‌توانید در نثر خود روایت آن را ببینید.

باز هم، ما یک نمونه‌ی آزمایشی از نحوه‌ی برخورد شعر با وقایع، نحوه‌ی روایت و نحوه‌ی برخورد نثر با وقایع داریم. بنابراین، خلاصه‌ی داستان در داوران ۴ در آیات ۲۳ و ۲۴ آمده است. چیزی شبیه به یک روایت نثرگونه.

من به اندازه کافی سن دارم که بدانم در دهه ۱۹۶۰ یک سریال تلویزیونی معروف به نام درگ‌نت وجود داشت. درگ‌نت یک سریال کوتاه پلیسی بود و گروه‌بان جمعه‌ی سرسخت شخصیت اصلی آن بود و او همیشه، ظرف نیم ساعت، هر جنایت و معمایی را که اتفاق می‌افتاد حل می‌کرد. اما گروه‌بان جمعه یک خط داستانی خاص داشت، زیرا او عواقب هر جنایتی را بررسی می‌کرد.

، و همینطور که با مردم مصاحبه می‌کرد، فقط دنبال حقایق بود. و جمله‌ی آخرش این بود: «فقط حقایق خانم.» هیچ چیز جز حقایق.

همانطور که فصل ۴ کتاب داوران، به خصوص نتیجه‌گیری اینجا را می‌خوانم، به نظرم این نوعی دیدگاه، گروه‌بان جمعه از تاریخ است. فقط حقایق. بنابراین، در فصل ۴ آیات ۲۳-۲۴، در آن روز خدا یابین پادشاه کنعان را در برابر قوم اسرائیل مغلوب کرد.

دست قوم اسرائیل سخت‌تر و سخت‌تر بر یابین، پادشاه کنعان، فشار آورد تا اینکه یابین، پادشاه کنعان، را نابود کرد. این خلاصه‌ی نثر است. نثرگونه، خیلی دراماتیک نیست.

از بعضی جهات برای من مثل دوربین فیلمبرداری، دوربین امنیتی در حادثه یازده سپتامبر است. تصویری از آنچه اتفاق می‌افتد ارائه می‌دهد اما شما احساسات را دریافت نمی‌کنید، واقعاً درگیر ماجرا نمی‌شوید. در حالی که شعر بسیار رنگارنگ، بسیار احساسی و بسیار خلاقانه است.

و این چیزی است که وقتی به فصل ۵ می‌رسیم می‌بینیم. و بیاید به برخی از چیزهایی که اینجا هست نگاهی بیندازیم. به آیه ۴ در داوران فصل ۵ نگاه کنید. می‌گوید، ای خداوند، وقتی از سعیر بیرون آمدی، وقتی از منطقه ادوم لشکرکشی کردی، زمین لرزید، آسمان چکه کرد، بله، ابرها آب ریختند. خب، ما در فصل ۴ چیزی در مورد زلزله و طوفان و چیزهایی از این قبیل نمی‌خوانیم. بنابراین، این یک دیدگاه اضافی یا شاید یک دیدگاه مجازی است.

آیه ۵، کوه‌ها در برابر خداوند می‌لرزند، حتی سینا، در برابر خداوند، خدای اسرائیل. بنابراین، دوباره، ما در اینجا تصاویری داریم که در فصل ۴ یافت نمی‌شود. و با این حال، این موضوع به آن فصل برمی‌گردد. به آیه ۲۰ نگاه کنید.

ستارگان از آسمان جنگیدند. از مسیرهایشان با سیسرا جنگیدند. سیسرا پادشاه آن ژنرال در فصل ۴ است. در فصل ۴ هیچ اشاره‌ای به ستارگان نشده است. و من به طور شهودی فکر می‌کنم، وقتی آن متن را می‌خوانیم، فکر نمی‌کنیم، می‌دانید، اتفاق خاصی در حال رخ دادن است.

آیا خدا پرتوهای گامای خاصی را برای برخورد با جابین و سیسرا فرستاد؟ فکر نمی‌کنم. متن به هیچ یک از این موارد در روایت منثور اشاره نمی‌کند. فکر می‌کنم به طور شهودی می‌توانم درک کنم، انگار پیروزی بسیار قاطع بوده، انگار تمام نیروهای طبیعت علیه جابین و سیسرا صف‌آرایی کرده‌اند.

کوه‌ها می‌لرزیدند، زمین می‌لرزید، آسمان‌ها آب می‌ریختند، و حتی ستارگان علیه کنعانیان می‌جنگیدند. اما ما این را به معنای واقعی کلمه در نظر نمی‌گیریم. من هیچ اشاره‌ای در اینترنت به ناسا پیدا نمی‌کنم، کسی که به دنبال ستارگان در حال جنگ در زمان سیسرا باشد، سعی می‌کند تخمین علمی پشت آیه ۲۰ را پیدا کند.

بنابراین، ما به طور شهودی درک می‌کنیم که چگونه شعر را در مقابل نثر تفسیر کنیم. بنابراین با توجه به همه این موارد به عنوان پیش‌زمینه، فکر می‌کنم این پیشینه محکمی است زیرا آن را در خود کتاب مقدس می‌یابیم. ما از موضع ضعف وارد نشده‌ایم، به نوعی سعی در توجیه یک معجزه نداریم، بلکه می‌بینیم که چگونه خود کتاب مقدس به ما در مورد چگونگی تفسیر نثر در مقابل شعر آموزش می‌دهد.

و حالا به یوشع، فصل ۱۰، برمی‌گردیم. و به نظر من، آیات ۱۲ب را داریم، خورشید در جبعون بی‌حرکت ایستاده، ماه در دره آیحون. همه اینها شاعرانه است.

و اشاره به کتاب یاشار در اواسط آیه ۱۳، این کتاب فقط یک بار در جای دیگری در اول سموئیل فصل ۱ ذکر شده است. این یک کتاب خارج از کتاب مقدس است که به سختی از بین رفته است. اما بعد از آن ادامه می‌یابد، و بقیه آیه ۱۳، من نیز استدلال می‌کنم که شاعرانه است. اکنون اکثر نسخه‌های کتاب مقدس آن را به عنوان شعر چاپ نمی‌کنند، اما به دلایل مختلف، فکر می‌کنم حتی بخش دوم آیه ۱۳ نیز شاعرانه است.

و وقتی می‌گوید، خورشید در وسط آسمان ایستاد، یعنی برای غروب کردن عجله‌ای نکرد تا یک روز کامل را بگذرانند. این هم زبان مجازی است. معنای تحت‌اللفظی ندارد.

و بنابراین، همه اینها، و چند نکته دیگر برای گفتن. آیه ۱۲، من می‌دیدم، می‌گوید، یوشع در روزی که خداوند، اموریان را به بنی‌اسرائیل تسلیم کرد، با خداوند صحبت کرد. من می‌دیدم که او چه گفت. کلمه بعدی، می‌گوید، او در آن نگاه به اسرائیل گفت.

آیا یوشع این سخنان را گفت؟ یا خدا؟ و به نظر من دلایلی وجود دارد که باور کنیم این خداست که این سخنان را به خورشید و ماه گفته است، نه یوشع. و بنابراین، ما خدا را به عنوان بازیگر اصلی در این متن می‌بینیم. به یاد داشته باشید، در آیات قبل، آیه ۱۰، خداوند کنعانیان را به وحشت انداخت.

او آنها را با ضربه‌ای سهمگین کوبید. در اواسط آیه ۱۱، خداوند تگرگ‌های بزرگی فرو ریخت و همینطور ادامه داد. و بنابراین، خداوند بر تمام عناصر طبیعت، از جمله خورشید و ماه، کنترل دارد.

خیلی مناسب‌تر است که خدا به خورشید و ماه دستور توقف بدهد تا اینکه یوشع این کار را انجام دهد. بنابراین، نظر من این است که موضوع «او در حضور اسرائیل گفت» این است که خدا این کار را انجام می‌دهد. بنابراین، یوشع در آیه ۱۲ با خداوند صحبت کرد.

او چه گفت؟ ما کلمات را نداریم، اما نظر من این است که او دعایی خواند و گفت: «پروردگارا، به ما کمک کن، ما را نجات بده.» بنابراین، خدا در پاسخ می‌گوید: «خورشید از حرکت ایستاد.» به عبارت دیگر، پیروزی قاطعی علیه کنعانیان در اینجا حاصل شد.

و یک چیز دیگر در آیه ۱۳، می‌گوید، خورشید ایستاد، ماه ایستاد تا اینکه قوم از دشمنانشان انتقام گرفتند. یک نوع بسیار جالب در ترجمه یونانی برای این وجود دارد. می‌گوید تا اینکه خدا از دشمنانش انتقام گرفت.

و من فکر می‌کنم این می‌تواند خوانش بهتری باشد. و این به ما یک رشته ناگسستگی از خدا را می‌دهد که فاعل افعال در اینجا برای غلبه بر کنعانیان است. و بنابراین، این خداست که پیروزی‌ها را انجام می‌دهد. خدا انتقام می‌گیرد، خدا به خورشید و ماه دستور می‌دهد که بایستند.

و همه اینها شاعرانه است که درباره ماهیت قاطع پیروزی در آیات ۶ تا ۱۱ صحبت کنیم. بنابراین، آیات ۱۲ و ۱۳، به نظر من، بازتابی کوتاه و مختصر از نبرد آیات ۶ تا ۱۱ هستند، همانطور که خروج ۱۵ بازتابی طولانی‌تر از نبرد ۱۴، داوران ۵ و داوران ۴ است. بنابراین، فکر نمی‌کنم معجزه بزرگی در مورد توقف چرخش زمین به دور محور خود رخ داده باشد. من فکر می‌کنم معجزه بزرگی از جانب خداوند وجود داشت که کنعانیان را با تگرگ غرق کرد.

و این بخش کوتاه و مختصر از تأمل در سرودهای مذهبی، برای تأمل در این مورد است. نه دیدگاه سنتی رایج، بلکه من معتقدم که از نظر تفسیری، ریشه در چیزهایی دارد که در جاهای دیگر کتاب مقدس می‌بینیم. بگذارید حرفم را تمام کنم، بیایید این بخش را تمام کنیم، و سپس به سراغ بقیه فصل خواهیم رفت.

نکته‌ی دیگری که می‌توانیم بگوییم این است که آیه‌ی ۱۴ می‌گوید: و دیدگاه سنتی فکر می‌کند که خب، البته چنین روزی وجود نداشته است، زیرا زمین هرگز از چرخش به این شکل باز نایستاده است. این تنها باری در تاریخ جهان است که چنین اتفاقی افتاده است. اما اگر آیه را با دقت بخوانید، منظور این نیست

نمی‌گوید از زمانی که زمین از چرخش ایستاد، زمانی که خورشید روی ماه ثابت ماند، هیچ روزی مانند آن نبوده است. بلکه می‌گوید می‌توانید آن را اینگونه ترجمه کنید که خداوند از صدای یک مرد اطاعت کرد زیرا خداوند برای اسرائیل جنگید. بنابراین این توالی افعال جنگ خدا برای اسرائیل را به پایان می‌رساند

و چگونه او به صدای یک مرد گوش داد؟ این زمانی است که یوشع صحبت کرد، آیه ۱۲، جالب است دقیقاً همین عبارت، خداوند از صدای یک مرد اطاعت کرد، و ما قبلاً می‌دانیم که خدا قطعاً به دعا، ابراهیم و موسی و دیگران پاسخ داد، اما قبل از این در کتاب مقدس، هیچ جایی، هرگز جایی وجود ندارد که این عبارت در آن یافت شود، جایی که خدا به صدای یک مرد پاسخ می‌دهد یا به معنای واقعی کلمه از آن اطاعت می‌کند. بنابراین، من فکر می‌کنم نکته اینجاست که بگوییم، تا به این لحظه، هرگز درخواست مستقیمی از سوی یک انسان وجود نداشته است که خدا به معنای واقعی کلمه آن را انجام داده و به همان روش، با استفاده از آن واژگان، اطاعت کرده باشد. بنابراین حتی در آنجا، مطالعه دقیق به ما کمک می‌کند تا چیزی متفاوت از آنچه اغلب تصور می‌کنیم را ببینیم

چیزی برای فکر کردن وجود دارد، و قضاوت در مورد آن را به شما واگذار می‌کنم. باز هم، بحث بیشتر در این مورد را می‌توانید تقریباً در هر تفسیری پیدا کنید. به نظر من، می‌توانید آن را در تفسیر من در کتاب یوشع ببینید، جایی که در مورد گزینه‌های دیگر نیز بحث کرده‌ام

خب، در آیه ۱۵ آمده است که یوشع و تمام اسرائیل به اردوگاه جلجال بازگشتند. یک مشکل کوچک وجود دارد، زیرا در آیه ۴۳، آخرین آیه این فصل، دقیقاً همین آیه را می‌بینیم. یوشع به همراه تمام اسرائیل به اردوگاه جلجال بازگشت

بنابراین، آیا او دو بار برگشت؟ شاید. اما این احتمال نیز وجود دارد که این فقط یک کپی‌برداری تصادفی از یک آیه در دو جای مختلف باشد. در پایان آیه ۴۲، آمده است که خداوند، خدای اسرائیل، برای اسرائیل جنگیده است

در پایان آیه ۱۴، درباره جنگ خداوند برای اسرائیل صحبت می‌شود. بنابراین ممکن است یک نسخه‌برداری، در برهه‌ای از تاریخ نسخه‌برداری متن، عبارت «جنگ برای اسرائیل» را دیده و آن را دو بار کپی کرده یا در جای اشتباهی قرار داده باشد. من فکر می‌کنم، احتمالاً واقعاً به اینجا در آیه ۱۵ تعلق ندارد، احتمالاً در پایان فصل است

اما حالا، در ادامه‌ی فصل، دو بخش وجود دارد. آیات ۱۶ تا ۲۸ پیامدهای این نبرد با جبعونیان را نشان می‌دهد. اساساً، یوشع و قومش را در حال تعقیب دشمن به سمت غرب و سپس به سمت جنوب نشان می‌دهد

و بنابراین، این نوعی از آن پیروزی جنوبی بنی‌اسرائیل بر کنعانیان و نابودی پنج پادشاه است. و این یک چیز فوق‌العاده برای اسرائیل است. بنابراین، ما آن را همین جا رها می‌کنیم

اما بعد، از آیه ۲۹ شروع می‌کنیم، از اینجا تا آیه ۳۹، تقریباً یک مرور کلی، یک مرور کلی از شهرهای بیشتر در جنوب داریم. و از آیه ۲۸ شروع می‌کنیم، در واقع، شهری به نام مقیده را خواهید دید. و سپس شش شهر دیگر وجود دارد.

به عبارت دیگر، هفت شهر وجود دارد که به نام خود نامگذاری شده‌اند. مقیده، آیه ۲۸. آیه ۲۹، لبنه.

آیه ۳۱، لاخلش. آیه ۳۳، جازر. آیه ۳۴، عجلون. آیه ۳۶، حبرون. و آیه ۳۸، دبیر. اینها همه شهرهایی در جنوب هستند.

و اگر به این بخش نگاه کنید، نوعی تکرار کلیشه‌ای از هر کدام است. فقط یک یا دو آیه در هر کدام وجود دارد. و آنها علیه... جنگیدند، بنابراین، برای مثال، به آیه ۳۱ نگاه خواهیم کرد.

یوشع و تمامی اسرائیل با او از لبنه به لاکیش گذشتند. آنها آن را تصرف کرده و با آن جنگیده بودند. خدا لاکیش را به دست ایشان تسلیم کرد.

آنها آن را تصرف کردند. روز دوم، آن را با تمام کسانی که در آن بودند، به دم شمشیر کشتند، همانطور که با لبنه کرده بودند. سپس، در آیه ۳۳، هورام، پادشاه جازر، برای کمک به لاکیش آمد و یوشع او و مردم را کشت.

و به همین ترتیب، هفت بار. این تمام چیزی است که ما می‌دانیم. حال، آیات ۴۰ تا ۴۳ به نوعی خلاصه نهایی هستند، یا ۴۰ تا ۴۲.

و می‌گوید که یوشع تمام سرزمین، تپه‌ها، نقب، دشت‌ها، دامنه‌ها، و تمام پادشاهان آنها را ویران کرد بنابراین، به نظر من این به معنای پیروزی آنها بر همه در جنوب است، نه فقط بر آن هفت شهر. و آن هفت شهر نماینده شهرهای مهم هستند.

شاید این یک عدد نمادین باشد، عدد هفت از ایده کمال در آنجا. اما من فکر می‌کنم آنها انتخاب شده‌اند تا نمایانگر تخریب گسترده‌تر در جنوب باشند. و این فرآیند، فرآیندی از تخریب کامل در آنجا بود.

بنابراین، بیاید به پاراگراف پایانی این فصل، یعنی آیات ۴۰ تا ۴۳، یا تمرکز خاص بر آیات ۴۰ تا ۴۲، نگاهی بیندازیم که در مورد ماهیت فتح صحبت می‌کند. بنابراین، در آیه ۴۰ آمده است که یوشع تمام سرزمین کوهستان، نقب، دشت، دامنه‌ها، و همه پادشاهان آنها را شکست داد. او هیچ‌کس را باقی نگذاشت، که به نابودی اختصاص داده شده باشد.

کلمه‌ای هست به نام حرام، که به نابودی اختصاص داده شده. هر چیزی که نفس می‌کشید، درست همانطور که خداوند خدا فرمان داده بود. یوشع آنها را از قادش، برنیع، در جنوب دور، تا غزه، در جنوب غربی، تمام سرزمین جوشن، شکست داد.

شاید خیلی پایین‌تر از مصر، تا جبعون، در شمال. و آیه ۴۲، یوشع همه این پادشاهان و سرزمینشان را در یک زمان تصرف کرد، زیرا، باز هم، خداوند خدا برای اسرائیل جنگید. بنابراین آن ایده جنگجو بودن خدا در اینجا یافت می‌شود.

اما این تصویر طوری به نظر می‌رسد که انگار هیچ‌کس باقی نمانده است. همه جسدند، هیچ‌کس نفس نمی‌کشد، و تمام. با این حال، در فصل‌های بعدی، از فصل ۱۳ به بعد، متوجه می‌شویم که متن در فصل ۱۳ به ما می‌گوید که هنوز زمین‌های بسیار بیشتری برای تصرف باقی مانده است ۱۳.

قبلاً اشاره کردیم که در جاهایی هم آمده که قبیله فلان و فلان نتوانستند ساکنان را از سرزمین خود بیرون کنند و غیره. بنابراین به نظر می‌رسد که در این فصل‌های بعدی، مردمی در این سرزمین‌ها زندگی می‌کنند که بنی اسرائیل آنها را به طور کامل از بین نبردند. و بنابراین چگونه می‌توانیم این موارد را کنار هم قرار دهیم؟ فکر می‌کنم، باز هم، می‌توانیم این را به عنوان نوعی خلاصه بیان کنیم، خلاصه‌ای از تمام جزئیات نبردها در اینجا، نبردهای مختلف در اینجا در فصل 10، و اساساً بگوییم که خدا پیروزی کاملی به بنی اسرائیل داد.

ملت‌ها از او می‌ترسیدند، یا اگر حمله‌ای می‌کردند، خدا پیروزی را نصیبشان می‌کرد، و اساساً همین. اما نه به معنای واقعی کلمه، تک تک افراد. واضح است که تعدادی زنده ماندند، و بنابراین این باید به عنوان نوعی بیانیه‌ی نمادین و کلی در نظر گرفته شود که سعی دارد عظمت پیروزی خدا را منتقل کند، و جزئیات آن کمی بعدتر آشکار می‌شود که در آن متوجه می‌شویم برخی واقعاً زنده ماندند.

اما این فصل مهمی است. اول از همه، آزمایش پیمان جبعونیان از فصل ۹ را نشان می‌دهد. آیا اسرائیل قرار بود وقتی جبعونیان مورد حمله قرار گرفتند، به آنها وفادار بماند؟ و پاسخ مثبت بود، و خدا پیروزی بزرگی را در جبعونیان، در طوفان تگرگ، به آنها عطا کرد. بازتاب سرودهای کوچک بر آن، تجلیل از آن، تجلیل از اینکه خدا واقعاً به دعای یوشع، صدای یک انسان، گوش فرا داد، آیه ۱۴.

و سپس پیامدهای آن، یعنی تصرف پادشاهان، آیات ۱۶ تا ۲۸. و سپس خلاصه‌ای از کل لشکرکشی جنوبی هفت شهر و سپس آخرین اظهارات در آنجا. بنابراین، این فصل به دلایل زیادی بسیار چشمگیر است، که یکی از آنها فکر نمی‌کنم این باشد که هنوز به معنای واقعی کلمه درک نشده است، اما امیدوارم متوجه شده باشید که دلیلش این نیست که من به معجزه اعتقاد ندارم، بلکه به این دلیل است که فکر می‌کنم شواهد ممتنی ما را به آنجا هدایت می‌کنند.

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه شماره ۱۵، یوشع ۱۰، لشکرکشی جنوبی است، ۱۵.